

نقش دانشگاه در همبستگی ملی از منظر امام خمینی(ره)

علیرضا خسروی*

E-mail: alikhsvi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۸

چکیده

وحدت و همبستگی ملی از مفاهیم و دال‌های مرکزی گفتمان امام خمینی(ره) است که با رویکردی راهبردی و معقول مورد تأکید همیشگی ایشان بود. امام خمینی(ره)، از میان نهادها، گروه‌ها و مراکز مؤثر بر وحدت و همبستگی، بیش از همه بر نقش مراکز تولید فکر، اندیشه و فرهنگ نظیر حوزه و دانشگاه تصریح کرده و با مقایسه دانشگاه اسلامی و غربی، تفاوت بارز این دو را ابتدای کلیت دانشگاه اسلامی بر محور توحید تبیین می‌کردند. بنابراین از منظر امام خمینی(ره)، وحدت ریشه در توحید و وحدانیت دارد و لذا دانشگاهی می‌تواند در وحدت و همبستگی ملی نقش ایفا کند که محیط، محتوا، علم، معلم و متعلم آن در مسیر وحدانیت باشند. هدف اصلی این مقاله، بازخوانی جایگاه دانشگاه در گفتمان امام خمینی(ره) و تبیین رابطه میان این نهاد با وحدت و همبستگی ملی است. این مقاله نشان می‌دهد که نگاه امام خمینی(ره) به نقش دانشگاه در وحدت و همبستگی ملی، نگاهی هستی‌شناسانه با دو کارکرد ایجابی و سلبی است که چگونگی آن بستگی به میزان هم‌خوانی هویت دانشگاه با هویت ملی دارد. این‌که از منظر امام خمینی(ره) چه نوع دانشگاهی، با چه ویژگی‌ها و کارکردهایی می‌تواند موجب تقویت همبستگی ملی شود، مسئله اصلی این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه، دانشگاه اسلامی، همبستگی، وحدت ملی، هویت ملی و نگرش امام خمینی(ره).

* کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول

مقدمه

همبستگی و انسجام ملی همواره یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های کشورهای مختلف جهان بوده که البته با تحولات شتابان محیط‌های پیرامون، اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر تحول در ساختار قدرت، گسترش فناوری‌های ارتباطی و تعاملات، نفوذپذیری مرزها، ظهور و گسترش بازیگران جدید و نیز تحول در نظام‌های مفهومی جوامع، بیش از گذشته در کانون توجه و اهتمام نظام‌های سیاسی قرار گرفته است. اگرچه بحث و بررسی درخصوص همبستگی ملی با سطح تحلیل ملی و نقشی که دولت و سیاست‌های آن در همبستگی یا گسست ایفا می‌کند گره خورده است، اما بی‌تردید حتی در این سطح و از منظر مرجع قدرت رسمی نیز نمی‌توان سطوح دیگر تحلیل اعم از سطح تحلیل خرد شامل نهادهای اجتماعی، نخبگان و مردم و سطح تحلیل کلان اعم از منطقه و نظام بین‌الملل را از نظر دور داشت.

یکی از نهادهای اجتماعی بسیار مؤثر در ایجاد و تقویت همبستگی یا گسست و افتراق ملی، آموزش عالی و به‌صورت خاص دانشگاه است که به سبب نقش، کارکرد و به‌ویژه تنوع هویتی اعضای آن، جامعه نمونه از کل جامعه و ملت است. به عبارت دیگر، کارگزاران و اعضای دانشگاه به‌ویژه دانشجویان؛ منتخب و برآمده از تعلقات مختلف جغرافیایی، فرهنگ‌ها و باورهای بومی هستند که در یک محیط مشخص در کنار هم زندگی می‌کنند. اهمیت نهادهای آموزشی نظیر مدرسه و دانشگاه به اندازه‌ای است که برخی آنها را مؤثرترین، کارآمدترین، متمرکزترین و پرمهم‌ترین نهادها در راستای تقویت یا تضعیف مؤلفه‌های همبستگی ملی، احساس تعلق و هویت و احساس مشارکت جمعی می‌دانند (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶: ۳۱).

دانشگاه به دلیل برخورداری از ابزار و زبان علم، اندیشه، هنر و... می‌تواند گروه‌های متفاوت اجتماعی را از نگرش، رویکرد و دیدگاه‌های خود متأثر ساخته و حیطة تأثیرگذاری خود را خارج از ساحات علمی صرف گسترش دهد. به همین دلیل چشم طمع جریان‌های سیاسی، نمایندگان گفتمان‌های معارض و جنبش‌های وابسته به بیگانه متوجه این نهاد و کانون راهبردی است. در همین راستا امام خمینی (ره) می‌فرماید:

ما می‌دانیم که اگر با دقت ریشه‌یابی کنیم، آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می‌گذرد حتی جنگ تحمیلی، سرچشمه از دانشگاه غرب‌زده و متخصصان غیر متعهد و وابسته گرفته است... باید بدانند با مسامحه در این امر به تدریج در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها خط انحرافی، نفوذ خواهد کرد و در پیشگاه خداوند متعال مسئول هستند (صحیفه امام، ج ۱۹: ۱۱۱).

مطالعه تاریخ معاصر ایران قبل از انقلاب و سه دهه گذشته حکایت از آن دارد که هر نوع تغییر، گفتمان‌سازی، جریان‌آفرینی و... که می‌تواند منشاء تحولات، اختلالات و تهدیدهای بنیادین و حیاتی باشد، از نهاد دانشگاه آغاز شده است. این وضعیت را می‌توان در جریان‌سازی‌های مارکسیستی، التقاطی، ملی‌گرایانه، باستان‌گرایانه، فمینیستی، لیبرالیستی، سکولاریستی، پست‌مدرنیستی، فرقه‌سازی‌های نوین و... مشاهده کرد. بنابراین رابطه میان همبستگی ملی و دانشگاه را می‌توان از منظرها و سطوح متفاوتی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. از یک سو، دانشگاه به‌عنوان نهادی تأثیرگذار، متشکل از گروه‌های دانشجویی و استادان مختلف با گرایش‌های محلی، جغرافیایی، سیاسی و... است که مبحث همبستگی درون‌گروهی آن را به مسئله‌ای مهم تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، گسست‌های درونی ممکن است موجبات تنش‌ها و درگیری‌های بین‌گروهی شود و دانشگاه را از کارکرد اصلی آن دور سازد. در این صورت علاوه بر اینکه تنش‌های درونی می‌تواند به نهادهای دیگر سرایت کند و جبهه‌بندی‌ها را در درون نهادهای دیگر عمیق‌تر سازد، موجب ناکارآمدی دانشگاه در تولید علم و پرورش متخصصین کارآمد برای هدایت صحیح کشور و در نتیجه افت و پسرفت ملی و افول غرور ملی می‌شود. این فرایند نیز، تأثیر مهمی بر وحدت ملی دارد.

غالباً از دانشگاه انتظار می‌رود تا نیازمندی‌های جامعه در حوزه‌های تخصصی را برطرف کرده و با پرورش مدیران و کارشناسان توانمند، در پیشرفت و تعالی کشور کوشش کند. چنین نگاهی به دانشگاه‌ها به‌عنوان مرکز پرورش متخصص از همان ابتدای نهضت مورد تأکید امام خمینی(ره) نیز بود، به‌گونه‌ای که ایشان تحول و تحرک دانشگاه‌ها را شاخص تعیین‌کننده ترقی و پیشرفت یک ملت می‌دانستند:

ترقیات مملکت به هفده دی نیست. ترقی مملکت به دانشگاه است که آن را

به این صورت در آورده‌اید (صحیفه امام، ج ۱: ۱۱۷).

امام خمینی(ره) در تبیین این شاخص ترقی و پیشرفت، ناتوانی رژیم در تأمین ابتدایی‌ترین نیازمندی‌های علمی، فنی و پزشکی کشور را با ناتوانی و عقب‌ماندگی دانشگاه‌ها و سپس وابستگی به بیگانگان در ابعاد مختلف پیوند می‌زند و آن را مایه ننگ و تأسف یک مملکت می‌داند:

صد سال است به یک معنی دانشگاه داریم اما هنوز یک لوزتین سلطان را می‌خواهند عمل کنند باید از خارج طبیب بیاید! سد کرج را باید خارجی‌ها درست کنند! یک خط و جاده را باید خارجی‌ها بیایند بکشند! اینها را التزامات

بین‌المللی اقتضا می‌کند؟! اگر مهندس و طیب دارید، فرهنگ دارید؟ اگر می‌گویید فرهنگ داریم، ذخایر داریم، محصل داریم، طیب و مهندس داریم، پس چرا از خارج استخدام می‌کنید؟ چرا ماهی صد هزار تومان به یک خارجی می‌دهید؟! جواب بدهید! اگر ندارید، وا اسفا به این مملکت، صد سال است فرهنگ و دانشگاه دارد؛ ولی دکتر ندارد، مهندس ندارد (صحیفه امام، ج ۱: ۱۱۸).

اما تلقی چنین نقشی از دانشگاه، تنها بخشی از انتظارات امام خمینی (ره) از این نهاد را تشکیل می‌دهد. در آرمان‌ها و عقاید امام خمینی (ره)، دانشگاه دارای چنان جایگاه رفیعی است که بدون شک می‌توان آن را جزء مسائل تراز اول برای انقلاب و کشور معرفی کرد (امینیان، ۱۳۹۰). امام خمینی (ره) دانشگاه را تعیین‌کننده سرنوشت و مقدرات یک ملت، مرکز سعادت و در مقابل، شقاوت یک ملت (صحیفه امام، ج ۸: ۶۱)، مبدأ همه تحولات (صحیفه امام، ج ۸: ۶۵)، قطب و مأمور آدم‌سازی (صحیفه امام، ج ۸: ۹۴)، و نهادی که دارای بالاترین و شریف‌ترین مسئولیت‌ها است؛ توصیف می‌کند.

اهمیت بسیار بالای چنین نهادی موجب شد تا امام خمینی (ره) پیش از انقلاب و در جریان نهضت اسلامی مردم ایران، حساب ویژه‌ای را برای دانشگاه، دانشجو و انجمن‌های دانشجویی باز کرده و دانشگاهیان را به یکی از مخاطبین اصلی خود در مبارزه با شاه مورد خطاب قرار دهد.

این رابطه پس از انقلاب نیز در برهه‌های مختلف تداوم یافت، به گونه‌ای که میزان بسیار زیاد این ملاقات‌ها و پیام‌ها خود گواه اهمیت ویژه و نگاه راهبردی امام به نقش دانشگاه در شئون مختلف کشور و ملت است. تا جایی که ایشان در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی کشور در دوران جنگ تحمیلی و هم‌زمان با تجاوز نظامی عراق به میهن اسلامی، اهمیت دانشگاه‌ها را از مسئله جنگ نیز مهم‌تر دانسته و فرمودند: «مسئله جنگ یک امر موقت است، در صورتی که مسئله مهم و ماندگار و اساسی، دانشگاه‌هاست».

این نوشتار می‌خواهد به این سؤال اصلی پاسخ دهد:

از منظر امام خمینی (ره)، رابطه میان دانشگاه و همبستگی ملی چگونه تبیین می‌شود؟ به عبارتی دیگر، از منظر امام خمینی (ره) چه نوع دانشگاهی، با چه ویژگی‌ها و کارکردهایی می‌تواند موجب تقویت همبستگی ملی شود؟

فرضیه نگارنده عبارت است از اینکه «در نگاه امام خمینی (ره)، رابطه میان دانشگاه و همبستگی ملی با میزان هم‌خوانی نهاد دانشگاه با هنجارها و هویت ملی سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، هر اندازه هویت نهاد دانشگاه (اعم از محیط دانشجویی، رفتارها، محتوای متون، دغدغه‌ها و...) با تعریف هویت ملی، هم‌خوانی و هم‌سویی بیشتری داشته

باشد دانشگاه در همبستگی ملی نقش بیشتری ایفا می‌کند و بالعکس». در این فرضیه، همبستگی ملی متغیر وابسته، دانشگاه متغیر مستقل و هویت ملی متغیر واسط است. پژوهش حاضر علی‌رغم کیفی بودن داده‌های آن، در پی تبیین رابطه میان دانشگاه با همبستگی ملی از منظر امام خمینی(ره) است. برای آزمون فرضیه مذکور، از روش اسنادی و توصیف و تحلیل متن استفاده خواهد شد. منبع اصلی این پژوهش، کلیه اسناد به‌جای مانده از امام خمینی(ره) در طول دوران مبارزه سیاسی، دوران رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران تا زمان رحلت ایشان، شامل بیانات، پیام‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های امام از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۸ اطلاق می‌شود. نگارنده سعی خواهد کرد تا با استخراج مصادیق و تحلیل تمامی اسناد مشتمل بر کلیدواژه‌های این پژوهش، به تبیین رابطه میان دو متغیر همبستگی ملی و نهاد دانشگاه از منظر امام خمینی(ره) بپردازد. بدیهی است، متن محوری ما را به نقل و تحلیل گفته‌های ایشان که در گفتمان مذکور مضبوط است، دلالت می‌نماید و لذا تحلیل و تبیین زمینه، قالب و چارچوب زمانی و مکانی که رفتار امام(ره) در پرتو آن شکل می‌گیرد از دستور مقاله خارج است.

مباحث نظری

۱. همبستگی ملی

همبستگی در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است. این واژه با واژه انسجام و یکپارچگی مترادف است و با واژه‌های دیگری هم‌چون همگرایی، وحدت، وفاق اجتماعی و نظم اجتماعی از یک خانواده هستند (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

در اغلب فرهنگ لغت‌های لاتین، همبستگی «وحدت منافع یا اهداف، همنوایی و همدلی اعضای یک گروه، همراهی مسئولیت‌ها و منافع» تعریف شده است (فرهنگ لغت آزاد، ۲۰۱۱؛ امریکن هریتیج، ۲۰۱۱؛ ویکیپدیا، ۲۰۱۱).

مسئله همبستگی، یکی از اساسی‌ترین مسائل علم جامعه‌شناسی است و دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف، متفاوت و بعضاً مکملی در راستای تبیین و راهکارهای حل این مسئله از سوی جامعه‌شناسان مطرح شده است. در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، امیل دورکهایم بیش از دیگران به طور مستقیم وارد مباحث مربوط به همبستگی اجتماعی شده است. او در زمینه همبستگی اجتماعی در دو کتاب معروف خود به نام‌های **تقسیم کار اجتماعی و خودکشی** سخن گفته است. آنچه دورکهایم را به بحث همبستگی

اجتماعی و اداری کرده، یافتن پاسخی برای این سؤال است که چه نیرویی جامعه را متحد و یکپارچه نگه می‌دارد؟

دورکهایم در آثار اولیه خود، با تمایز میان دو جامعه ماقبل صنعتی و صنعتی، بنیان شکل‌گیری جامعه نخست را به واسطه تقسیم کار به نسبت پایین و در نتیجه شباهت کارکردی موجود میان واحدها، فرهنگ مشترک می‌داند و بنیان یکپارچگی جامعه صنعتی را بر اساس تقسیم کار، وظیفه و تعهد هر جامعه برای ایفای نقش خویش (۱)، وابستگی متقابل (۲) تبیین می‌کند (دورکهایم، ۱۹۳۳: ۳۳-۳۴) و در آثار بعدی خود، فردگرایی نهادینه شده را منبع همبستگی جوامع مدرن می‌داند (دورکهایم، ۱۹۷۳: ۱۶۲). پارسونز ضمن تصریح بر این که هر نظام اجتماعی دارای مسئله یا بعد ادغام‌کننده‌ای است که به روابط میان اجزاء نظام می‌پردازد، دو سطح از فرهنگ هنجاری شامل سطح مشترک که تمامی اعضای نظام اجتماعی از آن برخوردارند و سطح فرهنگ هنجارین تمایز یافته را که شامل قوانین است، منابع ادغام و همگرایی محسوب می‌کند (پارسونز، ۱۹۶۷). کارل مارکس با تأکید بر بازیگری طبقه، همبستگی را به معنای آگاهی طبقاتی می‌داند که کنش منظم در یک طبقه علیه طبقه دیگر را امکان‌پذیر می‌کند. هچتر ضمن تلاش برای ارائه تعریف مشخصی از گروه، همبستگی را در قالب گروه بودن یک گروه مورد بررسی قرار داده است. از نظر او همبستگی تابعی از دو مؤلفه گستردگی وظایف یک گروه و میزان تبعیت اعضا از وظایف است. آنچه که در کانون نظریه هچتر قرار دارد ارائه رویکردی نو در تبیین پیوند میان مسئله نظم اجتماعی با همبستگی گروهی است. از نظر او همبستگی گروهی، میزان گردن نهادن اعضا به وظایف جمعی خویش در کمک به کالاهای مشترک گروه است زیرا فرض بر این است اعضا با یکی از دو گزینه گردن نهادن و تقبل هزینه‌های آن یا عدم اطاعت و تحمل مجازات‌ها در صورت کشف مواجه خواهند شد (هچتر، ۱۹۸۷: ۱۶). فرارو و دوریان، همبستگی را محصول روابط مشترک اعضا با شخص مرکزی می‌دانند (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۶). دیو آر. هاپس این تعریف فرارو و دوریان را مرتبط با ادراک سرد دانسته و با خلق مفهوم «همبستگی همدلانه»^۲ و اعاده عواملی نظیر احساسات و عواطف، تعریف آنها را بسط می‌دهد (هایس، ۱۳۸۶: ۲۴۱). هچتر و سون کی چای بر این باورند که نیروهای پیونددهنده اعضا به دو دسته نیروی وابستگی و نیروی اجبار تقسیم می‌شوند و در هر دو سازوکار، ایجاد نهاد کنترل برای تضمین عمل به وظایف انکارناپذیر است (هچتر و

1. Cold cognition

2. Empathic solidarity

چای، ۱۳۸۶: ۵۶). از خودگذشتگی همگانی در میان اعضا، مهارت‌ها و توانایی‌های مکمل و نیز سابقه طولانی تعامل از جمله عوامل مؤثر در ایجاد و میزان وابستگی درون‌گروهی است (هچتر و چای، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸). از دیدگاه این نظریه‌پردازان، اعضا تنها هنگامی داوطلبانه می‌پذیرند به گروه خاصی بپیوندند که منافع قابل حصول از عضویت در یک گروه بیش از منافع قابل کسب در گروه‌های بدیل باشد. از سوی دیگر، اعضا تنها در صورتی اطاعت خواهند کرد که انتظار داشته باشند مجازات نافرمانی، بیشتر از هزینه اطلاعات باشد. سازوکار اجبار و یا استفاده از قوه قهریه و منابع مجازات به‌عنوان دومین نیروی مؤثر در ایجاد نظم و همبستگی زمانی بروز می‌کند که اعضا به‌دلیل محاسبات عقلانی و هزینه - فایده، تصمیم به خروج از گروه می‌گیرند (۳). در اینجا نهاد کنترل کسانی را که عزم ترک گروه می‌کنند مجازات می‌کند. نکته‌ای که در این سازوکار حائز اهمیت است این است که تنها گروه‌هایی می‌توانند با استفاده از نیروی اجبار از خروج بخش قابل ملاحظه‌ای از اعضای ناراضی خود جلوگیری کنند که دارای اعضای بسیار وابسته باشند تا بتوانند هزینه‌های اجبار را جبران کنند. کسانی که وابسته‌اند نیازی به اجبار ندارند زیرا داوطلبانه تمایل دارند در گروه بمانند. ابن خلدون، دانشمند اسلامی، همبستگی اجتماعی را مبتنی بر عصبيت قومی (۴) می‌داند. عصبيت نیرویی همانند دیگر نیروهای طبیعی است (مقدمه، ۱۳۵۹: ۳۰۹-۳۱۰). از نظر او جوهره حیات جمعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یاریگری به یکدیگر تشکیل می‌دهد.

آنچه که تاکنون با اشاره به نظریات برخی از اندیشمندان جامعه‌شناس ارائه شد، تبیین نظری همبستگی در سطح تحلیل خرد و به‌صورت خاص، یک گروه مشخص است که اعضای آن را اشخاص تشکیل می‌دهند. اما بحث درخصوص همبستگی ملی بی‌شک از حوزه جامعه‌شناسی صرف فراتر رفته و با ورود مباحث دولت، قدرت، نظم، امنیت و بقا، آنرا وارد فاز جدیدتری می‌سازد. در اینجا، بحث همبستگی گروهی در سطح تحلیل ملی مطرح می‌شود که خود متشکل از گروه‌ها و نهادهای متعدد دارای آگاهی و اراده است؛ لذا مسئله بسیار پیچیده‌تر از تبیین همبستگی در گروهی است که اعضای آنرا افراد و نه گروه‌های مجزا تشکیل می‌دهند (هچتر، ۱۹۹۳: ۲). همبستگی ملی در مفهومی عام، محصول کارکرد و تعامل متناسب مردم، دولت و نهادهای اجتماعی است و با مفهوم «مشروعیت» پیوندی ناگسستنی دارد (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰). از آنجاکه ما در این نوشتار، درصدد بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) به‌عنوان یک اندیشمند و نیز رهبر یک حکومت درمورد نقش دانشگاه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در

همبستگی ملی هستیم بدیهی است سطح تحلیل ما در تبیین همبستگی، سطح ملی و کلان و نه خرد است. چنین سطح تحلیلی با جهت‌گیری نظری امام خمینی (ره) و مبانی معرفت‌شناسی ایشان نیز نقش رهبری دینی و سیاسی یک حکومت، قابل توجیه است. نظر به این‌که بدون فهم درست از نظام معنایی امام خمینی (ره)، پرداختن به مبحث همبستگی ملی، دانشگاه یا هر مفهوم دیگر موجب انحراف موضوع و خلط آن با دیدگاه‌های نظری دیگران می‌شود، لازم است تا قبل از بررسی فرضیه، شناخت درستی از برداشت و تعریف امام خمینی (ره) از مفاهیمی نظیر دانشگاه، همبستگی ملی و هویت ملی داشته باشیم.

تعریف امام خمینی (ره) از هویت و رابطه آن با همبستگی ملی

تأثیر عواملی نظیر تجربیات شخصی تاریخی، تعلق به گفتمان بازگشت به خویشستن و قرائتی از اسلام، بر نگرش امام خمینی (ره) نسبت به هویت، موجب شده است تا ایشان ضمن پذیرش سایر مؤلفه‌های تاریخی و ملی به‌عنوان واقعیات اجتماعی، اولویت هستی‌شناسانه در هویت‌سازی را به اسلام بدهد. امام ایرانیست و نیز سایر هویت‌های موسوم به سطوح دون ملی نظیر طایفه، قبیله و منطقه را نفی نمی‌کند اما در نگاه معرفتی امام، به اسلام اولویت داده می‌شود لذا این هویت‌ها تنها در صورت عدم بروز تعصبات و عدم تعرض با اسلام مورد پذیرش هستند. ایشان این سطوح را به‌عنوان امری طبیعی و واقعی اجتماعی و سیاسی می‌پذیرد و «پیوسته می‌کوشد تا همبستگی‌ها و علقه‌های خرد جزئی را به سطوح عالی‌تر ارتقاء دهد. ایشان تلاش دارد واقعیت‌ها و تلقی‌های موجود نه چندان مطلوب را به سوی آرمان‌های متعالی سوق دهد. در واقع در این نگرش هویت‌هایی مانند هویت قومی نفی نمی‌شود، بلکه از آن به‌عنوان مرحله‌ای آغازین و گذرگاه یاد می‌شود، نه توقفگاه» (برزگر، ۱۳۷۹: ۱۴۲). امام (ره) برای دامنه و میزان نفوذ این هویت‌ها مرز و محدوده‌ای قائل است و تا زمانی که این واقعیات برخلاف عقلانیت نباشد و حالت دگماتیک و تعصبات نژادی و قومی به خود نگیرد آنها را می‌پذیرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). آنچه که امام (ره) به شدت با آن مقابله می‌کرد و در برابر کسانی که با دستاویز قرار دادن برخی مباحث در پی تقلیل بخشی اولویت دین بودند مقاومت می‌کرد؛ تبلیغ و ترویج ملی‌گرایی، نژادگرایی و دیدگاه‌هایی نظیر پان‌ایرانیسم و پان‌ترکیسم و... بود. به عبارت دیگر، امام خمینی (ره) ملت را نفی نمی‌کرد بلکه ملی‌گرایی،

قوم‌گرایی، غرب‌گرایی و... را نفی و از آن به‌عنوان ترفندی سیاسی یاد کرده و آن را تفرقه‌جاولیت (صحیفه امام، ج ۱۲: ۴۴۱) و تهدیدی بزرگ برای اسلام معرفی می‌کردند.

من آمده‌ام که رسوا کنم اینهایی که به اسم «ملیت»، به اسم - نمی‌دانم - «قانون اساسی»، به اسم گذا می‌خواهند مسائل سابق را عود بدهند (صحیفه امام، ج ۶: ۴۹).

در جدول زیر، خلاصه‌ای از مهم‌ترین موضوعات و محورهای مرتبط با هویت در نگاه امام خمینی(ره) ارائه شده است (ر.ک: خسروی، ۱۳۹۰: ۳-۳۰).

موضوعات و محورهای مرتبط با هویت	امام خمینی (ره)
عناصر تأثیرگذار بر امام در بازسازی هویت	تجربه‌های تاریخی شخصی، تعلق به گفتمان بازگشت به خویشتن، قرائتی خاص از اسلام
مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر هویت ایرانیان	فرهنگ دینی(اسلام)
وجه بارز تفاوت با سایر علما و متفکرین اسلامی	چگونگی تحقق ایده «بازگشت به خویشتن»
سایر مؤلفه‌های مؤثر بر هویت نظیر جغرافیا، تاریخ، زبان و...	نفی نمی‌شود، ضرورت دارد.
سایر سطوح هویتی (ملی، فروملی و...)	تا زمانی که متعارض با مؤلفه اصلی هویت (اسلام و مصالح حکومت) نباشد، پذیرفته می‌شود. ضرورت دارد اما اصالت ندارد.
چالش‌های اصلی هویت	غرب‌زدگی، ملی‌گرایی، فساد فرهنگی
مهم‌ترین پیامد هویت دینی	پیوند با سیاست و هم‌پیوندی با هویت سیاسی
دامنه و گستره شمول هویت	دنیای اسلام و مستضعفین
دگر یا دشمن مقوم هویت	نظام سلطه و استکبار
مهم‌ترین عامل وحدت ملی	وحدت هویت و پرهیز از رویکرد جدایی‌ناشی از تکرر

اولویت‌بخشی به اسلام به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت‌بخش ایرانیان، به هویت جنبه‌ای استعلایی می‌بخشد و لذا سطح تحلیل را از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌برد و در عین‌نگاهی واقع‌بینانه، بیش از آن بر آرمانگرایی تأکید می‌کند. بنابراین خودی دشمن نیست بلکه دشمن اسلام، دشمن خودی است و خودی از هر دین و مذهب و زبانی که هست تا زمانی که به دشمنی با اسلام برنخیزد خودی است.

در نگاه امام(ره) زیربنا و سازنده اصلی هویت ما، فرهنگ ماست و فرهنگ ایرانی بیش از همه منبعث و متشکل از ارزش‌های دینی است. فرهنگ دینی سازنده هویت ملت ماست و حفظ این هویت ضامن بقای ملت و حکومت است. بدین ترتیب میان هویت ملی و هویت سیاسی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و هر اندازه تلاش در جهت تقویت این هویت صورت گیرد به همان اندازه، پیشرفت، بقای حکومت و امنیت ملی نیز تضمین و تقویت می‌شود.

از این رو، امام خمینی(ره) یکی از معیارها و محورهای اصلی که همگان می‌توانند بر گرد آن وحدت ملی را حفظ و تقویت کنند هویت می‌دانند.

*همه‌تان یک هویت بین دولت و ملت و ارتش و مردم و همه یک هویت
باشید، همه اعضای یک انسان باشید. همه در خدمت انسان کامل؛ که رسول اکرم
است باشید، و همه به منزله اعضای او باشید برای خدمت؛ و اگر این طور شد،
پیروزی نصیبمان هست (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۵۱).*

نکته فوق نشانگر عمق نگاه امام(ره) به موضوع هویت است، زیرا در کشور ایران با وجود تنوع فرهنگی تنها مؤلفه‌ای که از حداکثر گستردگی و نفوذ در پراکندگی جمعیتی برخوردار می‌باشد، دین اسلام است. بنابراین بازسازی هویت ملی مبتنی بر مؤلفه دین اسلام و ارزش‌های اسلامی، به صورت بالقوه از بیشترین ظرفیت وحدت‌بخش در میان جمعیت این سرزمین برخوردار است که خود از مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی به‌شمار می‌رود.

همبستگی ملی در نگاه امام خمینی(ره)

مفاهیمی نظیر همبستگی، وحدت و اتحاد از مفاهیم محوری گفتمان امام خمینی(ره) است که مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند. البته کاربرد این مفاهیم با پسوند «ملی» در ترکیب‌هایی نظیر اتحاد ملی، وحدت ملی و همبستگی ملی، همچون سایر مفاهیم مشابه آن مانند منافع ملی، قدرت ملی، امنیت ملی و... یا در گفتمان امام خمینی(ره) به کار نرفته و یا در صورت کاربست آن، در زمینه دین و هویت دینی تعریف شده است. از آنجا که از میان مفاهیم مترادف با همبستگی، مفهوم «وحدت» بیش از بقیه مفاهیم به کار رفته است، ما با تمرکز بر همین مفهوم، به اختصار دیدگاه امام خمینی(ره) را در خصوص وحدت یا همبستگی توضیح می‌دهیم.

علامه جعفری به‌طور کلی وحدت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۱)
- **وحدت مطلق**: وحدت مطلق، عبارت است از اتفاق نظر در همه عقاید، معارف و

احکام اسلامی با همه اصول و فروع آن. این وحدت با نظر به آزادی اندیشه و تعقل در خصوصیات و کیفیات، و انتخاب دلایل در عناصر و اجزای اصلی عقاید و احکام دین اسلام، به قدری بعید است که می‌توان گفت امری امکان‌ناپذیر است؛ به خصوص با در نظر گرفتن اختلاف متفکران در ذوق و اندیشه، و کمی و بسیاری اطلاعات درباره منابع، و هم‌چنین اختلاف آنان در نبوغ، هوش و حافظه که بدون تردید در انتخاب و فهم قضایا و تنظیم استدلال و امثال آن مؤثر است.

- **وحدت مصلحتی عارضی:** وحدت مصلحتی از جبر عوامل خارج از حقیقت و متن دین پیش می‌آید، و در مواقعی به‌کار می‌آید که آن عوامل، جوامع اسلامی را در خطر اختلاف قرار داده است. معمولاً در هنگام بروز عوامل نابودکننده و مخاطره‌آمیز، تضادها و اختلافات در میان فرقه‌ها و مذاهب مختلف نادیده گرفته می‌شوند و نوعی هماهنگی میان آنان برقرار می‌شود. چون این نوع اتحاد و هماهنگی معلول عوامل جبری خارج از متن دین است با از بین رفتن آن عوامل این اتحاد نیز منتفی می‌شود.

- **وحدت معقول:** عبارت است از قرار دادن متن کلی دین اسلام براساس اعتقاد همه جوامع مسلمان و کنار گذاردن عقاید شخصی، نظری و فرهنگ محلی و خصوصیات آراء و نظریات مربوط به هر یک از اجزای متن کلی دین که به تعقل و اجتهاد گروهی یا شخصی مربوط است. در طریق وصول به وحدت معقول، نخستین گام همان وسعت یافتن دیدگاه متفکران و شخصیت‌های بزرگ اسلامی است و عامل اصلی این توسعه نیز دیدگاه‌ها و هم‌چنین رهایی از چارچوب تنگ و تاریک تعصب غیر منطقی می‌باشد.

برخی نیز وحدت را به سه دسته «وحدت ایدئولوژیک»، «وحدت استراتژیک» و «وحدت تاکتیکی» تقسیم کرده‌اند (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۴۸). منظور از وحدت ایدئولوژیک اتفاق نظر در همه عقاید مسلکی است. وحدت استراتژیک بیشتر بر وحدت عملکرد و روش نظر دارد. هم‌چنین وحدت تاکتیکی نیز به‌عنوان یک راه حل موقت و مقطعی مورد نظر است (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۴۸).

از بررسی شواهد و مستندات متعدد در سیره عملی و نظری امام خمینی (ره)، به‌وضوح می‌توان دریافت که اندیشه‌های امام خمینی (ره) در زمینه وحدت، سخنی مصلحتی و یا آرمانی صرف نیست (۵)، بلکه این اندیشه بر یک واقع‌نگری و مصلحت‌بینی استوار است (ابوالفضلی، ۱۳۸۴: ۱۰) که از یک‌سو ریشه در باورهای دینی و از سوی دیگر، با نحوه تعریف هویت و دگر ارتباط تنگاتنگ دارد. بنابراین از میان

انواع وحدت اشاره شده، دیدگاه‌های امام خمینی(ره) در خصوص وحدت، با وحدت استراتژیک یا وحدت معقول سنخیت و مطابقت بیشتری دارد. چنین برداشتی از وحدت در نگاه امام خمینی(ره) را می‌توان در خصوص نهادهای اجتماع نظیر حوزه، دانشگاه و... نیز به کار بست. بر این اساس، هنگامی که بحث از همبستگی یا همبستگی ملی می‌شود، مقصود نفی اختلاف در دیدگاه‌ها و نظریات و رد واقعیت خرده‌فرهنگ‌ها نیست بلکه باور و گرایش به مرکز ثقل، اصول و اهداف مشترک یا وحدت در هویت است. به عبارتی دیگر، امام(ره) محتوای وحدت و همبستگی ملی را در وحدت و نه کثرت هویت می‌داند.

امام خمینی(ره) و نقش دانشگاه در همبستگی

بی‌شک میان تلقی یک اندیشمند از نقش یک کنشگر با انتظاری که آن اندیشمند از کنشگر دارد رابطه مستقیمی وجود دارد. از سوی دیگر، میان انتظارات، هنجارها، هویت و منافع نیز روابط معینی حاکم است. بر این اساس نوع انتظار یک اندیشمند و رهبر - در اینجا امام(ره) - از دانشگاه با هنجارهای مورد نظر و هویت تعریف شده توسط او رابطه تنگاتنگی دارد.

از آنجاکه شالوده و زیربنای مکتب فکری امام(ره) را فرهنگ شکل می‌دهد، چنین اولویت هستی‌شناسانه‌ای موجب شد تا امامی(ره) از میان نهادها و مؤسسات متعدد موجود در یک کشور، بیشترین تأکید و تمرکز را بر مراکز تولید فرهنگ و فکر مبذول کنند. از این روست که ایشان توجه ویژه‌ای به دو نهاد حوزه و دانشگاه داشته و به صراحت این دو نهاد را مهم‌ترین و مؤثرترین مراکز موجود در کشور به حساب می‌آورند.

در این دو دانشگاه، دانشگاه روحانی و دانشگاه آقایان، در این دانشگاه‌هاست که مقدرات کشور، چیزهایی که باید در کشور درست بشود، منشأ آن این دو دانشگاه است (صحیفه امام، ج ۷: ۶۶۷).

اهمیت کانونی دانشگاه نسبت به نهادهای دیگر کشور، نقش برجسته‌ای است که این نهاد به عنوان تأمین‌کننده نیروی انسانی مؤسسات، نهادها و مراکز دیگر دارد. از همین روست که امام خمینی(ره) انحراف در دانشگاه‌ها را انحراف یک ملت به حساب می‌آورند:

یک فرد دانشگاهی که انحراف پیدا نکند غیر از یک فرد بازاری است؛ غیر از یک فرد کشاورز است. یک فرد روحانی که انحراف پیدا نکند غیر از یک فرد بازاری و کارگر است. کارگر و بازاری، کشاورز و امثال اینها، چنانچه یک انحرافی داشته باشند، انحراف شخصی برای خودش است؛ لکن انحراف اساتید

دانشگاه انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک گروه است. چه گروهی؟ آن گروهی که می‌خواهند مملکت را اداره کنند؛ گاهی به انحراف یک کشور منجر می‌شود. انحراف یک روحانی انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک ملت است. بنابراین، این دو طایفه هستند که می‌توانند خدمت بکنند و کشور را نجات بدهند و ممکن است که مسیرشان مسیر حق نباشد و کشور را به تباهی بکشند (صحیفه امام، ج ۷: ۴۶۸).

ایشان در بخشی از رهنمودهای عملی و سازنده خویش به صراحت در خصوص نقش و اهمیت دانشگاه‌ها با ملت، مسئولان و دولت‌مردان جمهوری اسلامی سخن گفته و با کلامی قاطع حجت را بر آنان تمام می‌کنند و می‌فرمایند:

... باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده اش از دانشگاه‌ها بوده است. اگر دانشگاه‌ها و مراکز تعلیم و تهذیب و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شود و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرت‌های شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارک‌ها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانک‌های خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند.

اگرچه در استنادات فوق، عباراتی دال بر رابطه مستقیم میان دو مفهوم همبستگی و دانشگاه وجود ندارد، اما با دقت و عمیق شدن در معانی بکار رفته در این استنادات، می‌توان استنتاج نمود که از منظر امام خمینی(ره) نقش دانشگاه در همبستگی ملی، نقشی هستی‌شناسانه با کارکردی دو سویه است که از یک سو مقوم همبستگی ملی و سعادت جامعه و از سوی دیگر موجبات گسست ملی و شقاوت جامعه و کشور می‌شود.

نقش هستی‌شناسانه دانشگاه در همبستگی ملی

از منظر امام خمینی(ره) نقش همبستگی‌ساز دانشگاه، بیش از همه نقشی درونی، وجودی و هستی‌شناسانه است که ریشه در ماهیت و هویت دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مرجع در تحولات کشور و نگرش امام(ره) به دانشگاه به‌عنوان نهاد آدم‌سازی و

فرهنگ‌ساز دارد. این نگرش نیز به نوبه خود با تعریف امام (ره) از هویت و نقش زیربنایی فرهنگ دینی در ساخته شدن آن رابطه تأسیسی دارد.

ایجاد روح جمعی و همبستگی ملی در میان افراد جامعه، یکی از نتایج روند جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن است. با به وجود آمدن روح جمعی و احساس همبستگی در میان افراد واحد ملی، علایق و وفاداری‌های ملی شکل می‌گیرد و به همبستگی ملی منجر می‌شود (قاسمی و باریکانی، ۱۳۸۶). از این رو، نظام آموزشی و به‌ویژه نهاد دانشگاه از یک سو، به واسطه وظیفه مهم جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری دانشجویان و از سوی دیگر، از طریق محتوای علوم و مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن، نظام معنایی دانشجویان، باورها، نگرش و تفسیر آنان از حقیقت و واقعیت و سپس رفتار متناسب با آنرا شکل می‌دهد. اگر در درون این نظام ناهمسازی و تناقض عقیدتی و ارزشی وجود داشته باشد جامعه نخواهد توانست به وفاق و انسجام برسد و دچار شکاف و بحران‌های متناسب با میزان تضاد و ناهمسازی خواهد شد (فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۸۶: ۴۴). بنابراین، اگر نظام معنایی اعضای درون این نهاد، با نظام معنایی جامعه و حکومت ناهمسازی و تناقض داشته باشد همبستگی ملی به گسست و تنش منجر می‌شود. در ادامه سعی می‌شود تا با تحلیل بیانات دیگری از امام خمینی، معنای نقش هستی‌شناسانه دانشگاه در همبستگی ملی و کارکرد دوگانه آن روشن شود.

شاید بهترین و ملموس‌ترین شیوه برای فهم نگاه و درک رابطه هستی‌شناسانه دانشگاه در همبستگی ملی، رجوع به تفاوت‌هایی است که امام (ره) در مقایسه میان دانشگاه اسلامی با دانشگاه غیر اسلامی و غربی برمی‌شمرند. ایشان در تبیین تفاوت میان دانشگاه اسلامی با دانشگاه غیر اسلامی و غربی به دو نوع هستی‌شناسی متمایز که یکی متوقف در محسوسات و طبیعت و دیگری طبیعت مهار شده در هندسه معنویت است اشاره می‌کنند. از این رو دانشگاهی که بتواند انتظار امام خمینی (ره) را برآورده سازد، مبدأ تحولات باشد، مرکز آدم‌سازی و تربیت انسان شود و بتوان مقدرات کشور را در دستان او نهاد و خلاصه این‌که در تقویت همبستگی و هویت ملی نقش ایجابی و مثبت داشته باشد؛ دانشگاهی است که نظام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی آن توحیدی و الهی است. بنابراین در نگاه امام خمینی (ره)، دانشگاهی می‌تواند در ایجاد وحدت ملی و همبستگی نقش ایفا کند که خود در تمامی ابعاد و به‌ویژه پرورش رجال کشور توحیدی شود یعنی علومی که در آنجا تعلیم می‌شود و محتوای دروس تمامی رشته‌ها، متوقف در محسوسات نشود.

فرق بین دانشگاه‌های غربی و دانشگاه‌های اسلامی باید در آن طرحی باشد که اسلام برای دانشگاه‌ها طرح می‌کند. دانشگاه‌های غربی - به هر مرتبه‌ای هم که برسند - طبیعت را ادراک می‌کنند، طبیعت را مهار نمی‌کنند برای معنویت. اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد. تمام علوم طبیعی - به هر مرتبه‌ای که برسند - باز آن چیزی که اسلام می‌خواهد نیست. اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت؛ و همه را رو به وحدت و توحید می‌برد... فرق ما بین اسلام و سایر مکتب‌ها - نه مکتب‌های توحیدی را عرض نمی‌کنم - بین مکتب توحیدی و سایر مکتب‌ها، که بزرگترینش اسلام است، این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین طب یک معنای دیگری می‌خواهد، در همین هندسه یک معنای دیگری را می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگری می‌خواهد (صحیفه امام، ج ۸: ۴۳۴).

در نتیجه، تفاوت میان دو دانشگاه اسلامی و غربی، ریشه در جهان‌بینی و مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی این دو دارد. براساس چنین نگرشی، امام میان دو علم اسلامی و علم غربی تفاوت قائل می‌شوند و در این رابطه می‌فرمایند:

فرق ما بین علوم اسلامی در همه طرف، در همه جا، با سایر علوم این است که یک علاوه در اسلام هست که این علاوه در آنجا نیست. آن علاوه‌ای که در اسلام هست، آن جنبه معنویت و روحانیت و الوهیت مسئله است (صحیفه امام، ج ۸: ۴۳۶).

و در توصیف بیشتر آن می‌افزایند:

آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی جنبه الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در آن ببیند. آن‌که اسلام برای آن آمده است: برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. و از دانشگاه‌ها هم این معنا مطلوب است. نه اینکه خود طب را - البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم همه باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد - لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است. تمام اینها باید برگردد به آن جهت الوهیت (صحیفه امام، ج ۸: ۴۳۵).

از این روست که امام علم را حجاب اکبر می‌داند و بر این نکته تصریح می‌کند که علم بدون معنویت و عالم بدون تزکیه، نه تنها مطلوب نیست بلکه مضر به حال فرد و جامعه است:

هر چه درس بخوانید و بخوانیم، اگر چنانچه به راه مستقیم نباشیم و مهار نکنیم معلومات خودمان را و مهار نکنیم نفس خودمان را و در این راه مستقیم نکشیم نفس را، هر چه معلومات زیادتر بشود، از انسانیت، انسان دورتر می‌شود و مشکل‌تر می‌شود انسان خودش را برگرداند (صحیفه امام، ج ۹: ۴).

به‌طور خلاصه می‌توان دیدگاه و انتظار امام خمینی (ره) نسبت به نقش دانشگاه را با نگرش امام (ره) به وظایف حکومت در سعادت فرد و جامعه مرتبط دانست و از آنجاکه ایشان دانشگاه را مبدأ همه تحولات کشور، تعیین‌کننده سرنوشت و مقدرات ملت و به عبارتی کلی، مؤثر در سعادت دنیایی و اخروی جامعه می‌داند، بی‌تفاوتی نسبت به این مرکز را خیانت می‌داند.

نقش سلبی دانشگاه در همبستگی ملی

مقصود از نقش سلبی دانشگاه در همبستگی ملی، وابستگی آن به بیگانه و جریانات سیاسی داخلی و خارجی است. استقلال، آزادی و نفی وابستگی دانشگاه‌ها همچون سایر موضوعات و هنجارهای مورد تأکید امام نظیر آزادی اجتماعات، آزادی بیان، آزادی عقیده و... مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی است. نکته اصلی این نوع مبانی فراتر از همان هدفمندی جهان و انسان است که در بعد انسان‌شناسی، ضرورت آدم‌سازی را هدف می‌داند و لذا وظیفه اصلی دانشگاه را در زیرساختی‌ترین و زیربنایی‌ترین سطح آن، تربیت در کنار تعلیم برمی‌شمرد. بنابراین، نقش سلبی دانشگاه در همبستگی، ناشی از عدم ایفای کارآمد نقش ایجابی و مخدوش شدن مبانی هویتی است.

ما می‌گوییم دانشگاه ما را به جوری دارند بار می‌آورد که نمی‌تواند آدم درست کند؛ نمی‌تواند یک نفر انسانی که در مقابل اجانب عرض اندام کند، درست کند. یک جور انگلی درست می‌کنند اینها، دانشگاه ما دانشگاه استعماری است؛ یعنی به ترتیبی که آنها می‌خواهند، درست می‌کنند؛ نمی‌گذارند جلو بروند. ما با اینها مخالفیم؛ و آلا با دانشگاه [کی مخالفیم؟] مخالفیم که طیب باید در ایران باشد؟ ما مخالفیم که مهندس باید در ایران باشد؟ ما مخالفیم که دانشمند باید در ایران باشد؟ کی ما با این چیزها مخالفیم؟ ما مخالفیم که یک دانشگاهی که باید مرکز دانش باشد، باید مرکز تربیت باشد، باید این جوان‌های ما را چنان کند که مستقل بشوند، آزادمنش بشوند، بتوانند مملکت خودشان را [اداره کنند؟] (صحیفه امام، ج ۴: ۵۵).

امام خمینی (ره) اگرچه به‌عنوان یک رهبر حکومتی، مصالح و اقتضای حکومت را

در دیدگاه‌ها و بیانات خود درخصوص نهادهای مختلف و به‌ویژه دانشگاه‌ها، مورد توجه جدی قرار می‌دهد اما از میان دو سازوکار اجبار و وابستگی در ایجاد همبستگی، نه به اجبار یا به کاربردن شیوه‌های قهرآمیز و نه وابستگی نهاد دانشگاه به جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی معتقدند.

به عبارتی دیگر، ایشان ایجاد نظم و رعایت مصالح حکومت را نه در ایجاد وابستگی بلکه استقلال - دانشگاه - مشروط به اسلامی بودن آن - می‌داند و همواره بر لزوم آزاداندیشی در دانشگاه‌ها و پذیرش منطق اختلاف نظر تأکید می‌کند:

اگر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیح استقلالی بود، مستقل بود، و اشخاصی که در آنجا - اگر صالحی هم در آنجا باشد - می‌توانستند که کاری را که می‌خواهند و صلاح است انجام بدهند، روزگار مملکت ما به اینجا نمی‌رسید؛ و به بدتر از اینکه نسل آتیه شاید - خدای نخواست - بشود. دانشگاه ما را اشخاصی قبضه کردند که اینها خودشان انگل هستند، و خودشان استعماری هستند، و خودشان نوکرمآب هستند. ... خوب برای این است که دانشگاه ما استقلالی ندارد. دانشگاه ما نداریم. دانشگاهی که یک نفر آدم بر آن حکومت کند، این دانشگاه نمی‌شود. محیط علم باید محیط آزاد باشد (صحیفه امام، ج ۳: ۳۰۷).

از آنجا که امام خمینی (ره) فرهنگ بیگانه را ام‌الامراض می‌داند، پرورش دانشجو مبتنی بر این فرهنگ را مغایر با رسالت حکومت در پرورش انسان و آدم‌سازی مبتنی بر اندیشه‌های الهی می‌داند:

اینها می‌خواهند نگذارند از دانشگاه آدم بیرون بیاید، از مدارس قدیمه انسان پیدا بشود. و لهذا جلوی فرهنگ ما را محکم گرفتند که پیش نرویم. برای اینکه اگر چنانچه از فرهنگ کسانی که بعد مقدرات مملکت دست آنهاست، از فرهنگ یک اشخاص متعهد و صحیح، بیرون بیایند، کلاه آنها پس معرکه است. و اگر یک اشخاصی بیرون بیایند که مبالغه به هیچی ندارند، جز طعمه چیزی نمی‌فهمند، آنها، آنهایی است که آنها صیدش می‌کنند. طعمه‌ها را آنها بهتر از کسان دیگر می‌دهند. منصب‌ها را آنها بهتر می‌دهند، مال‌ها را آنها بهتر می‌دهند، و اینها را تحت استعمار و استثمار قرار می‌دهند (صحیفه امام، ج ۷: ۴۳۲).

و در این رابطه با نگاهی عمیق که ناشی از نگرش ایشان به تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست است، رواج این فرهنگ در دانشگاه‌ها را تصمیم هدفمند و مطالعه شده استعمار معرفی می‌کنند:

از سال‌های طولانی با مطالعه‌هایی که کرده‌اند کارشناس‌ها، به اینجا رسیدند که این سدهایی که ممکن است جلو منافع آنها را بگیرد باید شکست، و کیفیت

شکستش چه جور باید باشد؛ بعد از مطالعات به اینجا رسیدند که خوب، این سدها یکی فرهنگ مملکت است که اگر چنانچه یک دانشگاه صحیح، دانشگاه غیر انگل و مستقل، ما داشته باشیم و ایران داشته باشد، در آنجا آدم‌های صحیح پیدا می‌شوند، دانشمندهای مستقل در فکر پیدا می‌شوند (صحیفه امام، ج ۴: ۱۹۶).

آنچه که موجب می‌شود امام (ره) بیش از نهادهای دیگر، دغدغه خویش را از وابستگی فرهنگی دانشگاه‌ها بروز دهد، صرفاً نتایج فردی آن نیست، بلکه پیامد تبعی این وابستگی بر سرنوشت نهادهای دیگر و جامعه است. امام خمینی (ره) این دغدغه خود را این‌گونه تبیین می‌کند:

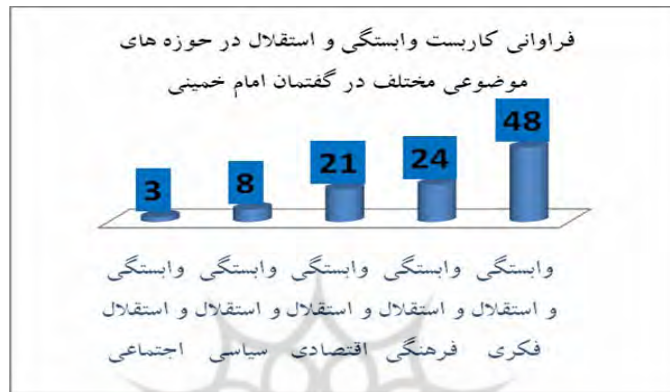
دانشگاه اگر یک دانشگاه صحیح مستقلی که ماها می‌خواهیم باشد، از این دانشگاه رجال بزرگ بیرون می‌آید، از اینها رجالی بیرون می‌آید که بعد در مقابل آنهایی که می‌خواهند تعدی به مملکت ما بکنند و همه مخازن ما را ببرند، در مقابل آنها می‌ایستند. و آنها چون نمی‌خواهند یک همچو چیزی بشود، اینها را آن طور بار می‌آورند. و اگر توانستند غرب‌زده آنها را بار می‌آورند؛ یعنی طوری می‌کنند، طوری این مسائل غرب را برای آنها طرح می‌کنند، طوری آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند که اینها از خودشان بکلی بیخود می‌شوند و پیوسته به آنها می‌شوند (صحیفه امام، ج ۵: ۲۶۵-۲۶۶).

بنابراین، دانشگاهی می‌تواند در همبستگی ملی نقش ایفا کند که غیروابسته باشد، اما برخلاف آنچه که در نظریه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی بر آن تصریح می‌شود، امام (ره) اگرچه این مسئله را از منظر رابطه میان همبستگی و نظم یا بقای حکومت و دولت مورد تحلیل قرار می‌دهد اما پیش از آن دغدغه جهان‌بینی و انسان‌شناسانه دارد که بر رسالت حکومت در سعادت فرد از طریق تربیت صحیح ناشی می‌شود و ثانیاً، برخلاف رویکرد وابستگی به نهاد کنترل یا دولت در ایجاد همبستگی، بر استقلال دانشگاه از جریان‌ات سیاسی تأکید می‌کند و از آنجا که برخلاف نظریه‌های رایج، وابستگی را در سطح کلان آن یعنی وابستگی به بیگانه و یا نظام استکبار و استعماری معنا می‌کند، آنرا نه مؤثر در همبستگی بلکه عامل گسست ملی تبیین می‌کند.

چنین تلقی از نقش دانشگاه در همبستگی ملی زمانی ملموس‌تر می‌شود که آنرا در پیوند با یکی دیگر از دال‌های اصلی گفتمان امام خمینی (ره) یعنی استقلال کشور مورد تحلیل قرار دهیم. با توجه به نگاه خاص و تعریف ویژه امام (ره) از هویت ملی، هراندازه وابستگی دانشگاه به عنوان نهادی که مقدرات کشور در دست اوست به بیگانه کمتر شود، امکان تحقق استقلال بیشتر می‌شود:

اگر ما این وابستگی‌های معنوی را، این وابستگی‌هایی که جوان‌های ما را و دانشگاه ما را و همه چیز ما را به صورت غربی درآورده بود، اینها را اگر برگردانیم به حال خودش، و پیدا کردیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم و یک ملت آزاد باشیم، پیوند به غیر نداشته باشیم، و خودمان سرپای خودمان بایستیم و کارهای خودمان را خودمان انجام بدهیم» (صحیفه امام، ج ۹: ۵۰۱).

در گفتمان امام، وابستگی دارای سلسله مراتب موضوعی است، به گونه‌ای که وابستگی فکری از لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری، در زیربنایی‌ترین سطح نسبت به موضوعات دیگر واقع شده است. چنین رابطه‌ای میان ابعاد مختلف وابستگی را از منظر کمی نیز می‌توان در گفتمان امام و انقلاب مشاهده نمود. نمودار زیر فراوانی استفاده از مفاهیمی نظیر وابستگی و استقلال فکری و فرهنگی نسبت به سایر وابستگی‌ها را بوضوح نشان می‌دهد.



از همین روست که امام خمینی(ره)، احساس تعلق به گفتمان غرب و هرگونه گرایش به آن فرهنگ را به معنای نفی استقلال کشور و تضعیف و تحدید همبستگی ملی دانسته و بدون قطع وابستگی فکری رسیدن به استقلال و عزت و اتحاد ملی را غیرممکن می‌داند:

«شما هر چه هم زحمت بکشید، تا دانشگاه ما آن مغز غربی را کنار نگذارد و یک مغز شرقی پیدا نکند، نمی‌تواند مستقل باشد. تا ما از آن غرب‌زدگی در نیاییم و مغزمان را عوض نکنیم و خودمان را نشناسیم، نمی‌توانیم مستقل باشیم؛ نمی‌توانیم هیچ داشته باشیم» (صحیفه امام، ج ۹: ۳۸۰).

خلاصه این‌که، هر اندازه دانشگاه خود را از بیگانه و دگر ملی که در تعریف امام (ره) بر مبنای دین ساخته می‌شود، دور نگه دارد به همان اندازه در تقویت همبستگی

ملی مؤثرتر است. طبق این دیدگاه، نقش دانشگاه در همبستگی ملی با میزان وابستگی آن به دگر هویتی رابطه مستقیم دارد. چنین دغدغه‌ای موجب می‌شود تا امام (ره) با تمرکز بر محتوای علوم دانشگاه‌ها، بر تغییر بنیادین محتوای آن دستور اکید دهند:

کتاب‌های درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید؛ و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل و آزاده بار آورد جایگزین آن کنیم (صحیفه امام، ج ۶: ۱۹۴).

و در همین رابطه، خود را پیشقدم و مصمم به ایجاد این تحول کرده و همگان را به جدیت در آن فرا می‌خواند:

باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیر بچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه امریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست.

نتیجه‌گیری

از منظر امام خمینی (ره)، دو نهاد دانشگاه و حوزه به دلیل مرکزیت تولید فکر، فرهنگ‌سازی، اجتماعی شدن و مرجعیت پرورش و تربیت نخبگان کشور، نقش بی‌بدیلی در مقدرات و تحولات کشور داشته، به گونه‌ای که سعادت و شقاوت یک کشور و جامعه منوط به نقش این دو نهاد است. از منظر امام خمینی (ره) نقش دانشگاه در همبستگی ملی، نقشی هستی‌شناسانه با کارکردی دو سویه است که از یک سو مقوم همبستگی ملی و سعادت جامعه و از سوی دیگر موجبات گسست ملی و شقاوت جامعه و کشور می‌شود. گفته شد که میان همبستگی و هویت رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و مهم‌ترین عنصر مؤثر بر همبستگی ملی، هویت است. بنابراین در نگاه امام خمینی (ره)، ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، غرب‌گرایی و... مذموم و مقابله با آن گزاره‌ای راهبردی است و ترویج و ترغیب چنین گرایشاتی در دانشگاه و در میان دانشجویان و تشکلات دانشجویی نافی هویت و تضعیف همبستگی ملی است. امام خمینی (ره) ضمن تصریح بر آزادی و آزاد اندیشی به‌عنوان یکی از بهترین شیوه‌های وفاق و همبستگی درونی و نفی مکانیسم اجبار برای ایجاد همبستگی در دانشگاه‌ها، بر استقلال دانشگاه‌ها و نفی وابستگی آن تأکید می‌کند. در نگاه امام بالاترین مصداق وابستگی که بیشترین نقش را

در گسست ملی ایفا می‌کند، وابستگی فکری و اندیشه‌ای است. بنابراین:

۱- تصریح امام خمینی(ره) بر نقص اساسی علوم غربی و دانشگاه‌های غربی، نفی آزاد اندیشی و رد کلی علوم غربی نیست بلکه نفی تسلیم شدن و وادادگی در برابر آن و بالعکس باور ایشان به جامعیت اسلام است. به عبارت دیگر، همان میزان که نفوذ، تغییر و غارت داشته‌های ملی یک کشور به‌ویژه سرزمین آن از سوی دشمن بیگانه و سپس تجزیه و تسخیر خاک آن مذبوم است، تسلیم شدن در برابر اندیشه‌های وارداتی و در اینجا علوم انسانی غربی می‌تواند منجر به تغییرات فرهنگی و آشفته‌گی نظام فکری یک ملت و در اینجا، دانشجویان شود. بنابراین، بومی‌سازی علوم با ابتنای بر داشته‌های فرهنگی و اندیشه‌های بزرگان دینی و اندیشمندان ملی یک کشور در علوم مختلف باید بیش از همه مورد توجه دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها و همه کسانی که دغدغه هویت و همبستگی دارند، باشد. مقاومت و مخالفت با بومی‌سازی علوم با تعریف و تفسیری که از آن به‌عمل آمد، موضعی سیاسی است که با هر نوع تعریف از هویت ناسازگار است.

۲- هر اندازه مؤلفه‌های اصلی هویت‌ساز ملت در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان برای آموزش عالی و دانشگاه ظهور و نمود بیشتری بیابد، به همان میزان همبستگی ملی از موفقیت و عمق بیشتری برخوردار خواهد بود و موجب قوام‌بخشی متقابل به سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و افزایش میزان موفقیت در تحقق آنها خواهد شد.

۳- با توجه به تنوع دیدگاه‌ها در دانشگاه‌ها، مهم‌ترین محور وحدت و همبستگی درون دانشگاه‌ها، هویت دینی است. به عبارت دیگر اختلاف نظرها و سلیقه‌های موضوعات مختلف تنها در صورتی که به اصول تعمیم‌یابد خطرناک است و در غیر این صورت مایه پیشرفت و تعالی یک کشور است.

از مجموع دیدگاه‌های امام خمینی(ره) می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه امام خمینی(ره) بیش از اینکه ناظر بر نقش دانشگاه در همبستگی ملی باشد پاسخی به این پرسش است که چه نوع دانشگاهی در همبستگی ملی نقش دارد و این همان نقش هستی‌شناسانه دانشگاه در همبستگی ملی است. به عبارتی ساده‌تر، چنانچه دانشگاه، هویتی اسلامی داشته باشد به‌صورت خودبه‌خودی در تعمیق همبستگی ملی نقش مثبت ایفا می‌کند و هر اندازه هویت دانشگاه از هویت بازسازی شده ملت ایران پس از انقلاب اسلامی فاصله بگیرد، خود به مبدأ و منبع چالش همبستگی ملی و گسست ملی مبدل می‌شود.

یادداشت‌ها

۱- از دیدگاه دورکهایم تأثیر مستقیم کار در ایجاد همبستگی به خاطر آن نیست که تقسیم کار، هر فردی را به مبادله‌گر تبدیل می‌کند بلکه برای این است که بر اثر تقسیم کار، نظامی از وظایف و حقوق مابین افراد بشر ایجاد شده که موجب پیوند پایدار آن‌ها با یکدیگر می‌شود. همان‌طور که همانندی‌های اجتماعی موجب پیدا شدن حقوق و اخلاقی می‌شد که وظیفه‌اش پاسداری از آن همانندی‌ها بود، تقسیم کار نیز قواعد و مقرراتی پدید می‌آورد که تضمین‌کننده هماهنگی مسالمت‌آمیز و منظم نقش‌های تقسیم شده‌اند (خلاصه اثر دورکیم، امیل (۱۳۸۷) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.

۲- جامعه به چگونگی کار نقش‌های اجتماعی علاقه‌مند است و سلامت جامعه بستگی به این دارد که نقش‌های اجتماعی با هم هماهنگ باشند. پس، هستی جامعه وابسته به این امر است و هر قدر نقش‌ها بیشتر تقسیم شده باشند این وابستگی هم بیشتر خواهد بود. بنابراین جامعه نمی‌تواند این نقش‌ها را به حال خود رها کند و باید قواعدی را به موازات پیشرفت تقسیم کار پدید آورد که نابه‌سامانی‌ها را از میان بردارد و راهی بیابد که اقدام‌های اجتماعی موجود که هنوز حرکاتشان با یکدیگر هماهنگ نشده است به نحوی با هم سازگار و هماهنگ شوند تا با کاهش یافتن هر چه بیشتر نابرابری‌های خارجی که سرچشمه شر هستند عدالت و انصاف بیشتری در روابط مابین این اقدام‌ها به وجود آید. در این راستا دورکیم به پدید آمدن یک انضباط تازه اجتماعی و قوانین جدید اخلاقی منطبق با شرایط زندگی امروز برای همبستگی اجتماعی بیشتر تأکید می‌کند (خلاصه اثر دورکیم، امیل (۱۳۸۷) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.

۳- همان‌گونه که مشهود است اغلب این نظریه‌ها مبتنی بر معرفت‌شناسی و جهان‌بینی مادی و عقلانیت‌بزاری هستند.

۴- با وجود قرابت زیاد میان دو مفهوم «عصبیت» از دیدگاه ابن خلدون و «همبستگی» از نظر دورکیم، تفاوت‌های اساسی بین این دو مفهوم وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را معادل هم دانست. از جمله تفاوت‌هایی که برای آنها ذکر شده عبارتند از: (جعفری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۴)

- همبستگی، مفهومی بسیار انتزاعی است که دورکیم سعی می‌کند معرفت‌های عینی و ملموس برای آن بیابد؛ اما ابن خلدون، با این‌که عصبیت را دارای خصوصیات درونی می‌داند، آن‌را در جلوه‌ها و نمودهایی نظیر «نشان دادن غرور قومی نسبت به یکدیگر» و «دفاع یکپارچه در برابر دشمن» تجسم می‌بخشد. «حقوق» که نمود همبستگی است، بسیار انتزاعی‌تر از «دفاع مشترک» است.

- عصبیت، بیشتر جنبه قومی - سیاسی دارد که با اوضاع جغرافیایی و اقتصادی و مذهبی در ارتباط قرار می‌گیرد، لیکن همبستگی از نظر دورکیم، بیشتر جنبه ارزشی دارد.

- همبستگی، پیوندی است که شرط وجود جامعه محسوب می‌شود و بدون آن، جامعه تحقق خارجی نمی‌یابد اما عصبیت، در نظر ابن خلدون متأخر از پیوند ناشی از تعاون اجتماعی است. این پیوند، قوی‌تر و عینی‌تر از پیوند نخستین اجتماعی است که برای رفع نیازهای ابتدایی انسان‌ها شکل می‌گیرد.

- از نظر ابن خلدون، هر چند ابعاد مختلف جامعه تحت تأثیر حکومت بوده و شرط لازم حکومت نیز عصبیت قومی است لیکن این بدان معنا نیست که حیات اجتماعی بدون عصبیت شکل نمی‌گیرد؛ بلکه حکومت بدون عصبیت شکل نمی‌گیرد و حتی حکومت‌ها نیز در دورانی از حیات که بر اثر پدیده «عادت شدن» استحکام می‌یابند نیاز چندانی به عصبیت ندارند. عصبیت، محرک بنای تمدن‌های باشکوه و فتوحات گسترده است و در مقایسه با همبستگی امر قوی‌تر و عینی‌تری محسوب می‌شود که هدفی غیر از اصل زندگی اجتماعی و گروهی را تعقیب می‌کند.

- همبستگی، اتحاد و انسجام درونی یک نظام را مدنظر دارد و تأثیرات آن‌ها را بر کارکرد سالم اجزای دیگر

نشان می‌دهد؛ ولی عصبیت در عین این که، اعتماد و یکپارچگی درونی را تأمین می‌کند، نقش دیگر آن در مقابله با تضادها و کشمکش‌های جغرافیایی، اجتماعی و بیرونی است.

۵- برای نمونه، امام همواره - علی‌رغم شیعی بودن حکومت - نسبت به اقدامات افراطی که از سوی افراد مختلف از هر دو مذهب شیعه و سنی صورت می‌گرفت هشدار می‌داد و با تصریح بر برادری و تقویت روابط انسانی - اسلامی، اقدامات تفرقه‌افکن را توطئه دشمن و عاملان آنرا مزدور و خائن معرفی می‌کرد. از همین رو، خطاب به افرادی که به بهانه‌های اعتقادات مذهبی اعم از شیعه و سنی موجبات تفرقه و گسست داخلی می‌شدند می‌فرمودند:

«دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازد اینها نه شیعه هستند و نه سنی هستند؛ اینها دستهای ایادی استعمار هستند» (صحیفه امام، ج ۱: ۳۷۶).

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)؛ **مقدمه**، ترجمه پروین گنابادی، تهران: نشر کتاب.
- ابوالفضل، حسین (۱۳۸۴)؛ «وحدت از دیدگاه امام خمینی (ره)؛ استراتژی یا تاکتیک»، **مجله نگاه حوزه**، شماره ۱۷۴ قابل دسترسی در: <http://hawzah.net/FA/MagArt.html>
- امینان، علی (۱۳۹۰)؛ «دانشگاه و دانشجو از دیدگاه امام (ره) و مقام معظم رهبری»، **روزنامه کیهان**، ۹۰/۸/۷.
- باقی نصرآبادی، علی (۱۳۸۴)؛ «همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی (دیدگاه‌ها، عوامل تقویت، تهدیدها و راهکارها)»، قابل دسترسی در: <http://www.hawzah.net/FA/magart.html>
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «صراط، ضابطه هویت در اندیشه امام خمینی (ره)»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۵، صص ۱۳۵-۱۵۸.
- چای، سون کی و مایکل هچتر (۱۳۸۶)؛ «نظریه‌ای در باب دولت و نظم اجتماعی»، در **مسئله همبستگی: نظریه‌ها و مدل‌ها**، گردآوری دورین، پاتریک و توماس فرارو، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، صص ۴۹-۸۲.
- حاضری، مهدی (۱۳۹۰)؛ «امام و وحدت امت»، پایگاه حوزه قابل دسترسی در: www.hawzah.net، ۱۳۹۰/۸/۵.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۰)؛ «امام خمینی (ره) و بازسازی هویت؛ از هویت ملی تا هویت سیاسی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۳-۳۰.
- دورین، پاتریک و توماس فرارو (۱۳۸۶)؛ «نظریه همبستگی: طرح مسائل» در **مسئله همبستگی: نظریه‌ها و مدل‌ها**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، صص ۱۵-۴۷.
- جعفری‌نژاد، عفت (۱۳۸۵)؛ «نظریه عصبیت در اندیشه ابن‌خلدون»، **کیهان فرهنگی**، شماره ۲۴۳ و ۲۴۴، صص ۵۰-۵۴.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷)؛ «مقدمه» در **استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام**، سیداحمد موثقی، جلد اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی‌زاد، مجید (۱۳۶۶)؛ **ابن‌خلدون و متفکران اروپایی: مقایسه عصبیت و فلسفه تاریخ ابن‌خلدون با آراء متأخرانش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- **صحیفه امام** (۱۳۷۸)؛ ج ۱، ۱۸، «صد سال دانشگاه؛ اما نیازمند به خارج».
- **صحیفه امام** (۱۳۷۸)؛ ج ۳، ۳۰۷، «دانشگاه استعماری».

- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۴، ۱۹۶، «عقب‌نگه داشتن فرهنگ».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۴، ۵۵، «مخالفت ما با مفاسد و دانشگاه استعماری».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۵، ۲۶۴، «فرهنگ استعماری شاه».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۶، ۱۹۴، «پیام رادیو - تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش (تغییر نظام آموزشی)».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۷، ۴۳۲، «استقلال کشور در گرو انسان‌های متعهد».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۷، ۴۶۷، «دانشگاهی و روحانی در راهی واحد».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۷، ۴۶۸، «انحراف روحانی و دانشگاهی، انحراف یک ملت».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۸، ۴۳۴، «تفاوت دانشگاه اسلامی با دانشگاه غربی».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۸، ۴۳۵، «بهره‌گیری معنوی و توحیدی از علوم».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۸، ۴۳۶، «حکومت اسلامی، جلوه‌ای از جلال الوهیت».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۸، ۶۱، «دانشگاه، مرکز تربیت و پرورش انسان‌ها».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۹، ۳۸۰، «راه دست‌یابی به استقلال؛ رهایی از خودباختگی».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۹، ۴، «ضرورت اصلاح نفس».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۹، ۵۰۱، «تغییر امور از فرم غربی به اسلامی».
- صحیفه امام (۱۳۷۸)؛ ج ۱۲، ۴۴۱، «پیام به ملت ایران و پاسداران (هشت تذکر عمومی - هشدار به توطئه‌گران)».
- فوزی تویسرکانی، یحیی (۱۳۸۴)؛ *امام خمینی (ره) و هویت ملی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷)؛ *اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۸۶)؛ *چکیده مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- هایس، دیو آر. (۱۳۸۶)؛ «شرایط همبستگی همدلانه» در *مسئله همبستگی: نظریه‌ها و مدل‌ها*، گردآوری دورین، پاتریک و توماس فرارو، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، صص ۲۴۱-۲۵۸.
- Hechter, Michael (1987); *Principles of Group Solidarity*, Berkeley:University of California Press.
- Hechter, Michael (1993); *From group solidarity to social order*, Unpublished manuscript, Department of Sociology, University of Arizona.
- Durkheim, E. [1892](1933); *The Division of Labor in Society*, TR.G. Simson. New York: Free Press.
- ----- [1915](1973); "The dualism of human nature and its social condition" In R.N. Bellah(ed) *Emile Durkheim on Morality and Society*, Chicago: University of Chicago Press. PP 149-163.
- Parsons, T. (1967); *Sociological Theory and Modern Society*, New York: Free Press.
- <http://www.thefreedictionary.com/solidarity>, Saturday, November 19, 2011.
- <http://en.wikipedia.org/wiki/Solidarity>.